

**The role of KADKHODA in the socio-political developments of
the Bekesh of the Mamasani Tribe
(Case study: constitutional reconstruction to Land Reform)**

Morad Kavianirad*

Received: 2021/09/05

Seyed Mohammad hossein Hosseini**

Accepted: 2021/12/31


Vahid Sadeghi***

The entry of the Mamasani tribe into the geographical space of Shulistan in the late Safavid period brought about the social and political demarcations of the tribes within the framework of separate geographical territories. Accordingly, the four tribes of the Mamasani tribe played a role in the social and political developments of the Mamasani tribe. They created and shaped the political equations of space in intra-tribal and extra-tribal relations. In the process, the five Mamasani tribes formed several clans within their territory. In the meantime, the Khans of the Baksh clan, as one of the fundamental structures of the Mamasani tribe, entrusted the guarding of different parts of their geographical territory to the cod gods of their sub-tribes. Accordingly, the main question of the research is that what role did the gods of the geographical territory of the Bakesh tribe play in the social and political developments of the Mamasani tribe during the constitutional period up to land reform? To analyze the data, researchers have designed a model and proposed it as a basis for analysis. The results show that the social and political action of the Kadkhodas of the Bakesh clan geography is based on the use of the three elements of "inheritance", "ownership" and "power" in the direction of "territory management". "Territoriality" and "territoriality" have been in the social and political developments of the Mamasani tribe. The results of the studies and the results of the research show that the social and political action of the Kadkhodas of the Bakesh clan geography is based on the use of the three elements of "inheritance", "ownership" and "power" in the direction of "territory management". "Territoriality" and "territoriality" have been in the social and political developments of the Mamasani tribe.

Keywords: Caln Bakesh, Constitutional age, Iran, Kadkhoda, Land Reforms, Mamasani tribe, Socio-political developments.


* Associate Professor of Political Geography, University of Kharazmi, Tehran, I.R.Iran.

Kaviani75@yahoo.com

 0000-0003-2639-5736


** Ph.D in International Relation from Allameh Tabatabaei University, Tehran, I.R.Iran
(Corresponding author).

mh.hosseini25@yahoo.com

 0000-0001-7523-8521

*** Ph.D. in Political Geography from Ferdowsi University, Mashhad, I.R.Iran.

vahidsadegh86@yahoo.com

 0000-0001-9092-3324

نقش کدخدا در تحولات اجتماعی - سیاسی دوره مشروطه تا اصلاحات ارضی (مورد مطالعه: طایفه بکش از ایل ممسنی)

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۱۰

مقاله برای بازنگری به مدت ۴۳ روز نزد نویسندگان بوده است.

مراد کاویانی راد*

سیدمحمدحسین حسینی**

وحید صادقی***

چکیده

ورود ایل ممسنی به فضای جغرافیایی شولستان در اواخر دوره صفویه، مرزبندی‌های اجتماعی و سیاسی طوایف در چارچوب قلمروهای جغرافیایی مجزا را به همراه داشت. بر این اساس، طوایف چهارگانه ایل ممسنی و متعاقباً «تُرک‌تباران قشقایی ماهور میلانی» مبتنی بر کارویژه‌های جغرافیای طبیعی و انسانی خود، به معادلات سیاسی فضا در روابط درون‌طایفه‌ای و برون‌طایفه‌ای شکل دادند. در این رهگذر، طوایف پنج‌گانه ممسنی در درون قلمرو خود، تیره‌های متعددی را خلق کردند. بر این اساس، سؤال اصلی پژوهش این است که کدخداهای قلمرو جغرافیایی طایفه بکش چه نقشی در تحولات اجتماعی و سیاسی ایل ممسنی طی دوره مشروطه تا اصلاحات ارضی داشته‌اند؟ پژوهش حاضر از نوع بنیادی و رویکرد محققان به روش توصیفی - تحلیلی است. برآیند مطالعات صورت گرفته و نتایج پژوهش نشان داد، نقش کدخداهای قلمرو جغرافیایی طایفه بکش مبتنی بر بهره‌گیری از عناصر سه‌گانه «وراثت»، «مالکیت» و «قدرت» در راستای «مدیریت قلمرو»، «قلمروداری» و «قلمروگستری» در تحولات اجتماعی و سیاسی ایل ممسنی بوده است.

واژگان کلیدی: اصلاحات ارضی، ایران، ایل ممسنی، تحولات سیاسی - اجتماعی، تیره، طایفه، طائفه بکش، کدخدا، مشروطه.

* دانشیار جغرافیای سیاسی دانشگاه خوارزمی، تهران، جمهوری اسلامی ایران.

Kaviani75@yahoo.com

0000-0003-2639-5736

** دانش‌آموخته دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، جمهوری اسلامی ایران (نویسنده مسئول).

mh.hossein25@yahoo.com

0000-0001-7523-8521

*** دانش‌آموخته دکتری جغرافیای سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، جمهوری اسلامی ایران.

Vahidsadegh86@yahoo.com

0000-0001-9092-3324

مقدمه

بیان مسئله: فضاهای جغرافیایی و انسان‌های موجود در آن با یکدیگر درهم‌تنیده هستند و مناسبات انسان و محیط را شکل می‌دهند. فضای جغرافیایی ممسنی متشکل از آحاد انسانی است که شناخت کنش آنها در بستر تاریخ می‌تواند به جهان‌بینی و نگرش اجتماعی افراد کمک شایانی نماید. به‌عبارتی، شناخت فضاها در بستر تاریخی حیات اجتماعی انسان گامی در راستای درک مفهوم این پدیده به‌شمار می‌رود، زیرا آگاهی انسان از هر پدیده‌ای به درجه شناخت وی از فرایند تاریخی آن پدیده بستگی دارد (افراخته، ۱۳۹۳، ص. ۹). فضای جغرافیایی ایل ممسنی و مشخصاً طایفه بکش دستخوش تحولات اجتماعی و سیاسی متعددی بوده و نقش به‌سزایی در شکل‌دهی به نگرش و رفتار انسان‌های این قلمرو ایفاء کرده است. به لحاظ تاریخی، پیشینه جغرافیای طبیعی و سرزمینی قلمرو ممسنی به‌عنوان بخشی از پیکره فضایی سرزمین انزان (انشان) به دوره ایران باستان بازمی‌گردد. با وجود این، جغرافیای انسانی این پیکره فضایی با ورود نیروهای انسانی مهاجر ممسنی تبار به نواحی مختلف شولستان طی اواخر دوره صفویه حایز اهمیت شد. تحت این شرایط، خوانین هر یک از طوایف ممسنی به‌عنوان بازیگر اصلی در رأس هرم قدرت به نقش‌آفرینی در تحولات اجتماعی و سیاسی ایل ممسنی پرداختند. بر این اساس، قلمرو جغرافیایی هر یک از این طوایف به عرصه نمایش قدرت و سیاست خوانین تبدیل شد. در این چارچوب، خوانین طایفه بکش^۱ بخشی از مسئولیت‌های خود (نظیر حفظ امنیت، اخذ منال از رعیت و غیره) را به کدخداهای زیرمجموعه تیره خویش سپردند و به‌تدریج دولت مرکزی نیز طی دوره قاجار و پهلوی با تصویب قوانینی بر نقش کدخداها افزود. تحت این شرایط، کدخداها از کارویژه‌های دوگانه‌ای طی بازه زمانی مشروطه تا اصلاحات ارضی برخوردار شدند؛ به‌گونه‌ای که مدیریت قلمرو (امور اجتماعی و مدیریت محلی) از یک‌سو و قلمرورداری و قلمروگستری (پاسبانی از مرزهای قلمرو خود و یا گسترش آنها بر اساس اقتضائات شخصی، سیاسی و غیره) از سوی دیگر را بر عهده گرفتند.

اهمیت: ابراز وجود کدخدایان بر بنیاد تعریف دودمانی خویشتن در چارچوب مرزهای جغرافیایی طایفه بکش و اعمال کارویژه‌های سیاست و قدرت در این فضا از دو حیث

حایز اهمیت است: یکم؛ مدیریت قلمرو مبتنی بر تصویب قانون تشکیل ایالات و ولایات و دستورالعمل حکام مبنی بر پذیرش ده به‌عنوان کوچک‌ترین واحد حکومتی در ۱۴ ذی‌القعده ۱۳۲۵ق در اولین مجلس ملی دوره مشروطه از یک‌سو و تصویب قانون کدخدایی طی دوره پهلوی اول در سال ۱۳۱۴ش از سوی دیگر، دوم؛ قلمروداری و قلمروگستری بر بنیاد عناصر وراثت، مالکیت و قدرت. کاربست چنین الگویی، بیانگر اهمیت حکمرانی کدخداها در قامت مدیران محلی در عصر مشروطه تا اصلاحات ارضی بوده است. با وجود این، به‌دلیل شکل‌گیری نوعی نظام ارباب - رعیتی طی این بازه زمانی و استثمار بسیاری از اقشار اجتماعی توسط کدخداها، چگونگی مواجهه تاریخی نسل جدید جامعه ایرانی و عبرت‌آموزی از چالش‌های این دوره به‌منظور سیاست‌گذاری کارگزاران کنونی در سطوح ملی (تصمیم‌سازی دولت مرکزی) و محلی (شیوه تصمیم‌گیری نهادهای مدیریتی شهرستان ممسنی نظیر فرمانداری، شهرداری و دهیاری در زمینه رعایت حقوق شهروندی و اقدامات عام‌المنفعه) دارای اهمیت راهبردی است. به‌ویژه آنکه برخی موی‌سپیدان و متنفذین محلی بر بنیاد احساسات نوستالژیک همواره سعی در بازساخت سبک و سیاق شیوه زیست عشیره‌ای در پرتو کُش‌گری کدخدازاده‌ها (نوادگان کدخداهای پیشین) در تحولات اجتماعی - سیاسی ایل ممسنی خصوصاً طایفه بکیش دارند. اهمیت این مسئله در موضوع تشدید شکاف هویتی - طایفه‌ای به‌جای مانده از میراث مدیریتی کدخداها طی عصر مشروطه تا اصلاحات ارضی در بستر جامعه ممسنی خلاصه می‌شود.

ضرورت: بیان مفاهیم و آیتم‌های کلانی نظیر قلمروداری و قلمروگستری در محدوده جغرافیایی با مقیاس محلی میان بازیگران سطوح خرد (خوانین و کدخداها) که این قابلیت را دارد در حوزه ژئوپلیتیک سربرآورد، از ضرورت‌های این پژوهش است. در این راستا، صرف‌نظر از کارویژه مدیریتی کدخداها، مناقشه‌های ارضی و مرزی آنها با یکدیگر گاهی منازعات درون‌طایفه‌ای و برون‌طایفه‌ای را به همراه داشت. برآیند این مناقشات طی ادوار مختلف تاریخی متفاوت بوده و به‌نظر می‌رسد که آنها در برخی رویارویی‌ها قادر به قلمروداری و قلمروگستری و در دیگر صف‌آرایی‌ها با تجزیه مناطق مرزی و فرامرزی خود مواجه بوده‌اند. در صورت عدم توجه آحاد انسانی

ممسنی و قلمرو جغرافیایی طایفه بکیش به نقش کدخداها تا دوره اصلاحات ارضی که مبتنی بر عناصری نظیر وراثت، مالکیت و قدرت جهت قلمروداری و قلمروگستری بوده، گسل‌های طایفه‌ای و تیره‌ای در سپهر اجتماعی و هم‌آوردی‌های سیاسی بازساخت خواهد شد. از این‌رو، فهم دقیق از نقش کدخداها در تحولات اجتماعی و سیاسی ممسنی و چگونگی بهره‌گیری آنها از عناصر و ابزارها در این زمینه ضرورت دارد.

اهداف: هدف اصلی پژوهش، ارائه زمینه مناسب برای فهم و تأثیرگذاری نقش کدخداها در تحولات اجتماعی و سیاسی ایل ممسنی است که طی بازه زمانی مشروطه تا اصلاحات ارضی، قلمرو جغرافیایی طایفه بکیش را در راستای مدیریت قلمرو، قلمروداری و قلمروگستری تحت‌الشعاع کنش‌گری خود قرار دادند. با توجه به بهره‌گیری کدخداهای هر تیره از قوه قهریه در قبال سایر تیره‌ها تا دوره اصلاحات ارضی، هم‌زمان نگارندگان ارائه راهکار به تحلیل‌گران سیاسی و کارگزاران اجرایی ممسنی را جهت خاموش‌سازی گسل‌های تیره‌ای به‌عنوان اهداف فرعی دنبال می‌کنند.

سؤال‌ها: سؤال اصلی پژوهش این است که کدخداهای قلمرو جغرافیایی طایفه بکیش چه نقشی در تحولات اجتماعی و سیاسی ایل ممسنی طی دوره مشروطه تا اصلاحات ارضی داشته‌اند؟ در این خصوص پرسش از چیستی کارویژه کدخداها و چگونگی نقش‌آفرینی آنان در قلمرو جغرافیایی طایفه بکیش به‌عنوان دو سؤال فرعی مطرح شده‌اند.

فرضیه: چنین به نظر می‌رسد که کدخداهای قلمرو جغرافیایی طایفه بکیش بر بنیاد عناصر وراثت، مالکیت و قدرت در مدیریت قلمرو، قلمروداری و قلمروگستری در تحولات اجتماعی و سیاسی ایل ممسنی طی دوره مشروطه تا اصلاحات ارضی نقش داشته‌اند.

۱. پیشینه پژوهش

در ارتباط با موضوع پژوهش حاضر، منابع پرشماری تحریر نشده است، ولی با توجه به موضوع محوری اندک آثار موجود، می‌توان این متون را به دو گروه اصلی تقسیم نمود:

۱-۱. پیشینه پژوهش در نشریه دانش سیاسی

نشریه دانش سیاسی تاکنون سه عنوان مقاله در رابطه با موضوع حاضر منتشر کرده است. سیدامامی (۱۳۸۵) قومیت از منظر سیاست‌های هویت را ترکیبی از دو رویکرد

«رابطه‌ای» و «برساخته‌گرا» دانسته و استدلال کرده است که تنوع قومی در ایران همچنان ماندگار خواهد بود. عشایری و جهان‌پرور (۱۴۰۰) بیان کرده‌اند: وابستگی ایلی - طایفه‌ای نسبت به سایر شاخص‌ها در سطح بالایی بر کنش انتخاباتی در جمهور اسلامی ایران تأثیر معناداری داشته است. میرزایی تبار، صادقی و حسینی (۱۳۹۴) در پژوهش خود نشان داده‌اند: رابطه فرهنگ سیاسی و توسعه اقتصادی شهرستان ممسنی متأثر از هویت جغرافیایی و انگاره‌های بین‌الذهانی کارگزاران در دوره پساخوانین بوده است. چنان که ملاحظه می‌شود، مقاله حاضر از آن حیث که نویسندگان سعی در تبیین نقش کدخدا در تحولات اجتماعی - سیاسی طایفه بکیش از ایل ممسنی طی بازه زمانی مشروطه تا اصلاحات ارضی دارند؛ با متون مشابه در نشریه دانش سیاسی متمایز ارزیابی می‌شود.

۲-۱. پیشینه پژوهش در سایر منابع

عمده منابعی که در زمینه این موضوع در جامعه علمی ایران منتشر شده‌اند را می‌توان در دو سطح جای داد:

الف. متونی که به بررسی مفهوم ساختار ایلی - عشیره‌ای پرداخته‌اند: موضوع اصلی این آثار بررسی مفاهیم ساختار ایلی - عشیره‌ای اعم از ایل، طایفه، تیره و اولاد است. زکی‌پور و حیدری (۱۳۹۹) بیان کرده‌اند: هر ساختار اجتماعی - سیاسی، نظام سلسله‌مراتب قدرت خاص خود را دارد. بر این اساس، ساختار قدرت بر بنیاد نوعی هرم سازمانی سلسله‌مراتبی و از قاعده تا رأس هرم دربرگیرنده رعیت، ریش‌سفید، کدخدایان و خوانین بوده‌اند. کاویانی‌راد، صادقی و حسینی (۱۴۰۰) نشان داده‌اند: فضای جغرافیایی به ذات قدرت‌آفرین است. با توجه به ساخت طایفه‌ای، رقابت‌هایی با ماهیت ژئوپلیتیک بین طوایف موجود در فضای جغرافیایی شکل گرفته است که انواع روابط ژئوپلیتیکی تعاملی، رقابتی، نفوذ و سلطه را دربرمی‌گیرد.

ب. متونی که خوانین و طوایف ممسنی را بررسی کرده‌اند: دغدغه اصلی این آثار بررسی نقش خوانین در چارچوب طوایف ممسنی است. یوسفی‌فر و جنگجو (۱۳۹۳) بیان کرده‌اند: از دوره مشروطه اقداماتی در راستای گسترش دایره نفوذ حکومت در اقصی نقاط کشور صورت گرفت. لذا، تغییراتی در ابعاد مختلف مدیریت روستایی از

جمله منصب کدخدایی و ساختار و کارکردهای آن تا پایان حکومت پهلوی اول ایجاد شد. زرقانی، صادقی و حسینی (۱۳۹۸) نشان داده‌اند: طایفه‌گرایی و مرزبندی‌های اجتماعی - سیاسی تأثیرهای متقابلی بر یکدیگر داشته‌اند؛ به‌طوری‌که در دوران فرمانروایی خوانین، طوایف ممسنی زمینه‌ساز مرزبندی اجتماعی و سیاسی شده‌اند و پس از سقوط خوانین، مرزبندی‌های ایلی - عشیره‌ای نیز در تشدید نگرش‌های طایفه‌ای اثرگذار بوده‌اند.

با تأمل در منابع موجود مشاهده می‌شود که منصب کدخدا کمتر مورد توجه سایر محققان بوده است. بر این اساس، وجه تمایز نوشتار حاضر آن است که نگارندگان به بررسی نقش کدخداهای قلمرو طایفه بکیش در تحولات اجتماعی - سیاسی ایلی ممسنی از دوره مشروطه تا اصلاحات ارضی پرداخته و شاخص‌های سه‌گانه وراثت، مالکیت و قدرت را در این زمینه مشخص ساخته‌اند. این مؤلفه‌ها می‌توانند به‌عنوان عناصر مهمی در راستای مدیریت قلمرو، قلمروداری و قلمروگستری از سوی کدخداها مطرح باشد؛ که پیش از این مورد توجه سایر پژوهشگران نبوده است.

۲. مبانی مفهومی و نظری

۲-۱. ایل

دربرگیرنده محدوده‌ای جغرافیایی است که محل بیلاق و قشلاق در آن برگزیده می‌شود (زکی‌پور و حیدری، ۱۳۹۹، ص. ۱۳۳). سه شاخص برجسته شیوه زیست ایلی عبارتند از: الف. ساختمان ایلی به‌معنای وجود نظام سلسله‌مراتبی از بالاترین مقام در رأس هرم تا پایین‌ترین اقشار در قاعده هرم ایلی؛

ب. سرزمین مشترک به‌معنای برخوردارگی از محدوده و قلمرو جغرافیایی معین؛
پ. آگاهی ساکنان از عضویت خود در ایل به‌معنای آگاهی از تعلق خاطر خود به یک ایل مشخص (صفی‌نژاد، ۱۳۹۳، ص. ۴۶).

۲-۲. طایفه^۲

به‌حیث ماهوی عبارت است از گروهی از انسان‌های خویشاوند با علایق، زبان، فرهنگ و ریشه تاریخی مشترک که قلمرو فضایی مشخصی دارند (اعظمی؛ صادقی و حسینی،

۱۳۹۷، ص. ۷). طایفه یک واحد اجتماعی و سیاسی است که از اجزای کوچکتری به نام تیره، اولاد یا دودمان و خانوار تشکیل می‌شود (امان‌اللهی بهاروند، ۱۳۸۸، ص. ۱۸۱). به بیان دیگر طایفه واحد زیستی - فرهنگی متشکل از اجتماع انسانی به هم پیوسته در فضای جغرافیایی است که در آن افراد ادراک مشترکی نسبت به ویژگی‌ها و منافع یکدیگر دارند (صادقی، ۱۳۹۳، ص. ۱۷).

۲-۳. تیره

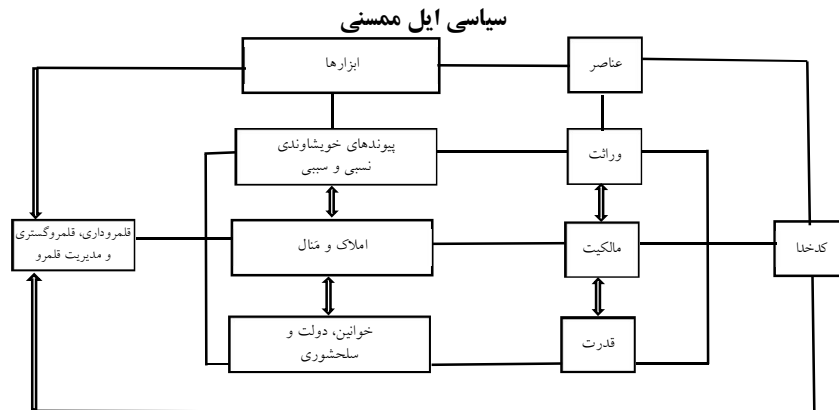
یک اجتماع ذهنی است که از تجمیع چند اولاد تشکیل می‌شود (صفی‌نژاد، ۱۳۶۸، ص. ۶۵۰). هر تیره توسط بانفوذترین ریش‌سفیدان یکی از اولادهای تشکیل‌دهنده آن اداره می‌شد. تفنگچیان زیر نظر وی بودند و مسائل هر تیره در درون آن و توسط موی‌سپیدان حل و فصل می‌شد (غفاری، ۱۳۶۸، ص. ۵۵). در مجموع، تیره واحد خویشاوندی آرمانی و رسمی در درون سازمان ایلی است که همبستگی تاریخی، سیاسی، نظامی، اداری و منشأ مکانی و مراتع مشترک در آن نقش دارند (زکی‌پور و حیدری، ۱۳۹۹، ص. ۱۳۳).

۲-۴. قلمرو^۲

نمود فضایی و عینی احساس تعلق و تملک آدمی است که برخاسته از اصل حب ذات و میل به آسایش و آرامش است. گروه‌های انسانی در قالب قبایل و ملت‌ها، موجودیت‌های قلمروخواهی هستند که با سرزمینی که در آن زیسته‌اند، دلبستگی قوی عاطفی برقرار کرده‌اند؛ به گونه‌ای که این روحیه برانگیزاننده تصمیم به دفاع از قلمرو در برابر هرگونه تجاوز خارجی بوده است (حافظ‌نیا و کاویانی‌راد، ۱۳۹۳، ص. ۱۹۲). قلمروخواهی یا بیان جغرافیایی قدرت یکی از شایع‌ترین راهبردهای اعمال کنترل سیاسی است که در حوزه تعامل جغرافیا و سیاست قرار می‌گیرد (کاویانی‌راد، ۱۳۹۲، ص. ۴۷).

با توجه به تعریف و نظریه انتخاب شده در دو حوزه «ایلی - عشیره‌ای» و «قلمروداری - قلمروگستری»، حال می‌توان الگوی تحلیل پژوهش حاضر را با تأکید بر سه عنصر وراثت، مالکیت و قدرت در نقش‌آفرینی کدخدا طی تحولات اجتماعی و سیاسی ایل ممسنی و قلمرو جغرافیایی طایفه بکش، ترسیم کرد:

نمودار شماره (۱): الگوی تحلیل نقش کدخدهای قلمرو طایفه بکش در تحولات اجتماعی -



(طراحی توسط نویسندگان)

۳. روش‌شناسی

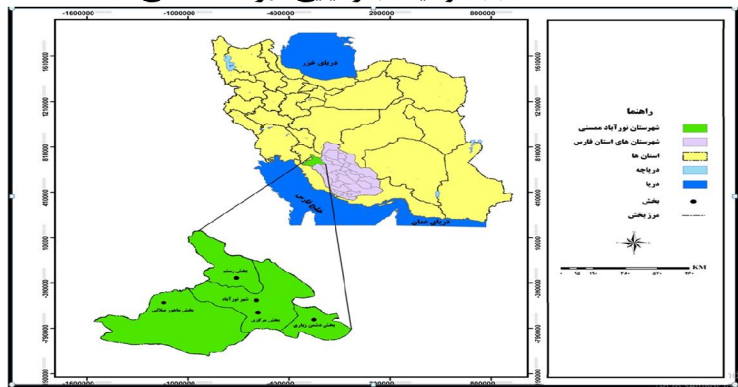
این مقاله از حیث نوع پژوهش، بنیادی و از حیث رویکرد محقق، توصیفی - تحلیلی است. برای گردآوری داده‌ها از روش اسنادی استفاده شده و برای تحلیل داده‌ها، الگوی تحلیل ترکیبی طراحی و مبنا قرار گرفته است. مؤلفان با بهره‌گیری از مفاهیم مرتبط با ساختار ایلی - عشیره‌ای (وراثت، مالکیت و قدرت) و ابزارهای آن (پیوند خویشاوندی نسبی و سببی، املاک و منال، و خوانین، دولت و روحیه سلحشوری) الگوی تحلیلی مورد نظر خود در رابطه با نقش کدخدهای قلمرو طایفه بکش در تحولات اجتماعی و سیاسی ایل ممسنی را طراحی نموده‌اند. بر این اساس، تطبیق چنین الگوهایی در سطوح تیره‌ای و نقش‌آفرینی کدخدها در ساختار ایلی - عشیره‌ای بر بنیاد عناصر سه‌گانه «وراثت»، «مالکیت» و «قدرت» در راستای «مدیریت قلمرو»، «قلمرو داری» و «قلمرو گستری» مورد بررسی قرار خواهد گرفت. بررسی‌گش کدخدها مبتنی بر تقسیم‌بندی رویدادها در هر دوره تاریخی (مشروطه، پهلوی اول و پهلوی دوم تا اصلاحات ارضی) با عطف توجه به جامعه ممسنی صورت خواهد گرفت.

۴. ساختار ایلی - عشیره‌ای ممسنی و الگوی روابط اجتماعی - سیاسی طوایف و تیره‌ها

شهرستان ممسنی در شمال غربی استان فارس و غرب رشته‌کوه زاگرس قرار دارد که

شامل دو گروه زبانی لری و ترکی قشقایی است. بخش مرکزی ممسنی به «بلوک ممسنی» شهرت دارد (حبیبی فهلیانی، ۱۳۸۴، ص. ۵).

نقشه شماره (۱): موقعیت جغرافیایی شهرستان ممسنی



(طراحی توسط نویسندگان)

تمام طوایف ممسنی (بکش، جاوید، رستم، دشمن‌زیاری و ماهور میلاتی) در دورن خود با تکثر تیره‌ها مواجه هستند. در این چارچوب، طایفه بکش از شش تیره اصلی (عالیوند، عمّله، بابر سالار، گُرای، بوان و شیخ‌شَهر) تشکیل شده است. این تیره‌ها، الگوی « $۴ + ۲$ » را بر ساختار طایفه بکش حاکم ساخته‌اند، به‌طوری‌که چهار تیره نخست به‌عنوان شالوده طایفه بکش و دو تیره اخیر به‌مثابه ستون‌های آن به ایفاء نقش پرداخته‌اند. در مجموع، هر یک از این تیره‌ها تا دوره اصلاحات ارضی تحت حکمرانی یک کدخدای مشخص و در یک فضای جغرافیایی معین به مدیریت سیاسی فضا پرداخته‌اند. سایر تیره‌های بکشی تبار نظیر بکش‌دودانگه، گَجَر، سادات شیرمرد، زین‌الدینی (زی‌نی‌نی)، پیرالدینی (بی‌نی‌نی) و کاعیزی نیز حول محور شش تیره یاد شده قرار دارند. طوایفی همانند خواجه هزارسی و اتونی که به‌نظر می‌رسد از ماهیتی شول‌تبار برخوردارند، طی گذار زمان و به‌تدریج در چارچوب ساختار اجتماعی طایفه بکش ادغام شدند.

جدول شماره (۱): خوانین و کدخداهای طایفه بکش از بدو ورود به قلمرو ممسنی تا اصلاحات ارضی

ایل	طایفه	تیره	کدخدا	خان
ممسنی	بکش	دودانگه	علی، مندنی، کاخداامراد، کاعلمدار، کی شفیع، ملک محمد، ملاشکراله، حاج سلیمان، ملا حبیب (باجگاه)، میرزاقلی و ملا محمود (پل فهلیان).	ملک احمد، کلاتر شوسین (شفیعیان)، ۱۳۹۳، ص. ۱۶.
ممسنی	بکش	عالیوند	کربلایی گدا محمودی (قلعه پیرو)، ملاهرمز محمودی (قلعه پیرو)، ملاخلیفه محمودی (قلعه پیرو)، حاجی رضا غلامی (تل سیاه)، ملاعلمدار غلامی (تل سیاه)، ملابهرام غلامی (تل سیاه)، ملاابراهیم غلامی (تل سیاه)، ملاعلی اکبر غلامی (گل سرخی)، ملاغلامحسین ارجمند (تل ریزی)، ملاقلندر سلطانی (تل مشکی)، ملاسردار کیانی (مشتکان)، ملامحمد کیانی (مشتکان).	میری خان
ممسنی	بکش	عمله	کی عیوض امیری (بنیان علیا)، شاهین خلفی (بنیان سفلی)، عطا کشوری (تل ریزی)، سیاه عسکری (قلعه انجیری)، ملاشیرخان پیلتن (صالحی)، ملاکرم اله لشکری (تل گوه)، منوچهر امیری و سپس عزیز امیری (دَهک)، حاج قمصور عوضی (تل قلی)، ملارضا مرادی (موردآبی).	ولسی خان بزرگ، شریف خان، حسینقلی خان، عبدالله خان، بهادرخان، شکراله خان، احمدخان، ولی خان و محمدخان کیانی.
ممسنی	بکش	گرای	کابوالقاسم خان بزرگ کرای، احمدخان منصوریان، مسیحی و قاسمی، کاغلام رشیدی، کربلایی	اردشیرخان کیانی

ایل	طایفه	تیره	کدخدا	خان
			عیوض منصویان (تمام قلمرو کرایه)؛ سپس تقسیم قلمرو: حاجی باباخان قاسمی (سنگان)، کامحمدحسین قهرمانی (جابه)، کامیرزاجان چوبینه و جوکار (برمک)، ملاقیاد رشیدی (گازرگاه)، ملاحاجی بابا منصوریان (آهنگری)، ملا عبداله منصوریان (آهنگری).	
ممسنی	بکیش	بابرسالار	کربلایی نوروزعلی، ملاعبداله، ملابهار، ملاخانجان، ملامامیر، ملاصیدال، ملاابدال، اسداله‌بگ، ملامحمدعلی سالاری (تمام قلمرو بابر سالار)؛ تقسیم قلمرو بابر سالار پس از ملامحمدعلی: حاج عیوض و سپس ماشاله خورشیدی (گچگران)، منوچهر سالاری (سهلکی)، محمدحسین سالاری (سرآب بهرام)، ملا بهرام و سپس ناصر سالاری (آبیان)، آقارضا امینی (شیراسپاری)، امیرحسین سالاری (رازیانه‌کاری)، آقارضا سالاری (هرایرز و بنه‌بالا)، جهانگیر سالاری (گلگون)، بیژن اسدی (سنگر)، جهانگیر بشکول (حکیم‌باشی شاپور) و کاجعفر بشکول (جعفرآباد شاپور).	عدم دستیابی به منصب خان طایفه بکیش و عدم انتصاب خان برای این تیره
ممسنی	بکیش	بوان	ده‌بالا (حاجی آقا گودرزی، امیر گودرزی)، ده‌میانه (حاج‌ستار اکبری، ارغوان‌خان کیانی)	

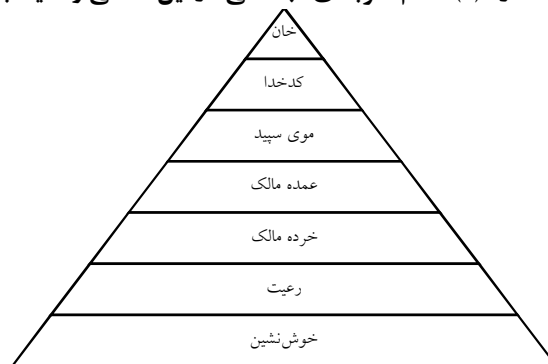
ایل	طایفه	تیره	کدخدا	خان
			اسماعیل اکبری، سردار اکبری، شیروان اکبری، ده‌پایین (ملاخورشید احمدی، مشهدی ذوالفقار دارابی، سردار دارابی)	
ممسنی	بکش	شیخ‌شهره	ملاخلیل، ملامحمدعلی، کانوروزعلی، ملادریسا، کاشاقلی، ملامهراب، کاحسینعلی و ملابندر (پودنک)، کاسردار (جونگان)، کابلال (سور)	عدم دستیابی به منصب خان طایفه بکش و عدم انتصاب خان برای این تیره
ممسنی	بکش	سادات شیرمرد	سیدقربان، سیدغلام و سیدگدا	عدم دستیابی به منصب خان طایفه بکش و عدم انتصاب خان برای این تیره
ممسنی	بکش	گجر	باباجان و ولی	عدم دستیابی به منصب خان طایفه بکش و عدم انتصاب خان برای این تیره
ممسنی	بکش	زین‌الدینی (زی‌نی‌نی)	ملا میرزا و ولی	دستیابی به مقام خان طایفه بکش
ممسنی	بکش	پیرالدینی (بی‌نی‌نی)	عوض	عدم دستیابی به منصب خان طایفه بکش و عدم انتصاب خان برای این تیره
ممسنی	بکش	آل‌امیر	حاصل امیری، سپهدار امیری، کیامرث امیری، سلیمان امیری، عطا امیری، عطا کشوری و حاصل کشوری (تل‌ریزی)	به روایتی، ولی خان بزرگ با هویتی آل-امیرتبار از جانب پدر (ملاخویبار)
ممسنی	بکش	شیخ‌امیری	شیخ‌امیر	به روایتی، میری‌خان

ایل	طایفه	تیره	کدخدا	خان
ممسنی	بکش	کاعزیزی	ملاخلیفه امیران (خومه‌زار)، ملاحسین امیران (سرآب بهرام)	عدم دستیابی به مقام خان طایفه بکش
ممسنی	بکش	اتونی	قلندر و علی جان	عدم دستیابی به مقام خان طایفه بکش
ممسنی	بکش	خواجه هزارسی	خواجه اسد و خواجه جمال	عدم دستیابی به مقام خان طایفه بکش

(طراحی توسط نویسندگان)

شایان ذکر است که تا دوره اصلاحات ارضی (۱۳۴۱ش)، اقشار اجتماعی در ایل ممسنی و طایفه بکش به ترتیب دربرگیرنده خان (در رأس هرم قدرت)، کدخدا (حکمران قلمرو خود و مجری فرامین خان)، موی سپید، عمده مالک، خرده مالک (در میانه طیف)، رعیت و خوش نشین (در قعر هرم) بود.

نمودار شماره (۲): نظام قشربندی اجتماعی در ایل ممسنی و طایفه بکش



(طراحی توسط نویسندگان)

۵. کارویژه کدخداهای قلمرو طایفه بکش در تحولات اجتماعی - سیاسی ایل ممسنی

به‌طورکلی، کدخداهای قلمرو جغرافیایی طایفه بکش پس از انتصاب به سمت کدخدایی (به شیوه‌های موروثی، انتصاب از سوی خوانین و برگزیده شدن از سوی دولت) به نقش‌آفرینی در تحولات اجتماعی و سیاسی ایل ممسنی پرداخته‌اند. این

نقش‌آفرینی دربرگیرنده دو بخش است: یکم؛ مدیریت قلمرو، دوم؛ قلمروداری و قلمروگستری.

۵-۱. کارویژه مدیریت قلمرو

کارویژه مدیریتی کدخدا در قلمرو جغرافیایی طایفه بکیش طی هر دوره زمانی متفاوت بوده است. به این معنا که در برخی ادوار با افزایش نقش خوانین، کارویژه اجتماعی و سیاسی کدخداها کاهش می‌یافت. با وجود این، خلاً قدرت خوانین از یک‌سو و تصویب قوانینی از سوی نهادهای اجرایی و تقنینی از سوی دیگر، به‌مراتب نقش کدخداها را به‌منظور مدیریت قلمرو تحت امر خود افزایش می‌داد. طی اولین دوره مجلس ملی مشروطه، به موجب ماده ۳۷۸ فصل دهم «قانون تشکیل ایالات و ولایات و دستورالعمل حکام» مصوب ۱۳۲۵ق اداره امور ده بر عهده کدخدا به‌عنوان نماینده مالک و دولت گذاشته شد (رحمانیان، ۱۳۹۱، ص. ۱۴۵). بر این اساس، کارویژه مدیریتی کدخدا به‌رسمیت شناخته شد که سرآغاز تحول در ساختار مدیریتی کشور به‌شمار می‌رفت؛ چراکه کدخدا به‌مثابه حاکم و نایب‌الحکومه اداره روستا محسوب می‌شد. به‌این معنا که در سلسله‌مراتب حکومتی به‌ترتیب حاکم، نایب‌الحکومه، اداره نظمیه شهری و بلوکی و بالاخره کدخدا بود (یوسفی‌فر و جنگجو، ۱۳۹۳، ص. ۳۱). در قلمرو جغرافیایی طایفه بکیش، خوانین از نفوذ به‌سزایی در انتصاب کدخداها برخوردار بودند و با چراغ سبز آنها معمولاً کدخداها به‌طور موروثی به مدیریت امور اجتماعی و سیاسی یک یا چندین روستا می‌پرداختند. اگرچه خوانین ممسنی یکه‌تاز سپهر سیاست ممسنی بودند، ولی طی دوره پهلوی اول با تصویب قانون کدخدایی در سال ۱۳۱۴ش نقش دولت مرکزی در انتصاب کدخداها پُررنگ‌تر شد و دامنه اختیارات آنها در مدیریت قلمرو افزایش یافت. بنابراین، زمینه برای استقلال بیشتر کدخدایان از خوانین فراهم شد. در این چارچوب، کدخدا مجری احکام دولت بود و مدیریت امور اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و قضائی قلمرو تحت حکمرانی خود را بر عهده داشت. بر این اساس، کدخدا در موارد زیر به مدیریت قلمرو می‌پرداخت: مسائل حقوقی و قضائی، مسائل مربوط به ثبت احوال، نظام وظیفه، امنیت، آموزش، اجرای طرح اسکان‌عشایر و ارائه مشاوره به خوانین.

از نظر حقوقی و قضائی، کدخداها در قلمرو جغرافیایی طایفه بکیش، مسئولیت انتظامات عمومی فضای تحت کنترل خود و رفع منازعات را بر عهده داشتند. آنها قادر به مداخله در رفع اختلاف‌های روستائیان و اعمال مجازات‌هایی نظیر فلک‌کردن، حبس و أخذ منال برای اشخاص خاطی بودند. در حوزه ثبت احوال نیز کدخداها قادر به اقداماتی مانند ثبت تولد، فوت، ازدواج و طلاق در دفاتر مخصوص بودند و برای افراد روستایی فاقد شناسنامه پیگیری لازم را انجام می‌دادند. علاوه بر این، کدخداها به حوزه نظام وظیفه دخول کرده و به معرفی افراد واجد شرایط سربازی می‌پرداختند (بهروان، ۱۳۹۰، ص. ۲۶۴). تأمین امنیت و حفاظت از جان، مال و ناموس مردم قلمرو جغرافیایی خود در برابر سایر تهاجم احتمالی نیز بر عهده کدخداها بود. این کدخداها طی دوره پهلوی دوم بیش از پیش در زمینه آموزشی فعالیت داشتند، به طوری که پس از آغاز به کار دانشسرای عشایری فارس از سوی محمد بهمن‌بیگی بنیانگذار آموزش عشایر، پیگیری تحصیل دانش‌آموزان در چادرهای ایلداتی و مدارس روستایی بر عهده کدخداها بود. کدخداها همچنین به طور مرتب با خان در ارتباط بودند و در تصمیم‌های عمرانی، جنگی، اجتماعی و سیاسی به وی مشاوره می‌دادند و در شرایط کاری و عمل انجام مسئولیت می‌نمودند (اشرافی، ۱۳۹۸، ص. ۲۰۱). با اجرای اصلاحات ارضی در سال ۱۳۴۱ش قدرت رسمی و اجرایی کدخداها به شدت تضعیف شد و همانند خوانین از ساختار ایلی - عشیره‌ای ممسنی فرو افتادند.

۲-۵. کارویژه قلمروداری و قلمروگستری

به طور کلی، کارویژه قلمروداری و قلمروگستری کدخداها در قلمرو طایفه بکیش و نقش‌آفرینی در تحولات اجتماعی و سیاسی ایل ممسنی بر بنیاد عناصر سه‌گانه «وراثت»، «مالکیت» و «قدرت» توصیف و تحلیل خواهد شد.

الف. مشروطه: اساساً پیش از دوره مشروطه سرحدات ممسنی دست‌خوش تغییر و تحول بود. از جمله نخستین مصادیق قلمروداری و قلمروگستری کدخداهای منتسب به طایفه بکیش عبارت بودند از: هم‌آوردی طایفه بکیش و ایل بویراحمد در سرحدات مرزی «کاکان» و اجرای طرح کاعلی‌باز و ملابهرام از جمله سلحشوران تیره بابرسالار مبنی بر واگذاری سرحدات کاکان به قاسم‌خان کشکولی به ارزش ۷۰۰ تومان و اجرای

چند فقره «خون‌بس» (پیکری، ۱۳۹۴، ص. ۴۴). وقوع نبرد «شمشیرخون» بین طوایف بکش و جاوید بر سر سرحدات مرزی «رودشیر^۵»، واگذاری این سرحدات به طایفه جاوید و اجرای چندین مورد خون‌بس میان طرفین (حسینی، ۱۴۰۰، ص. ۱۵۵). واگذاری سرحدات مرزی طایفه بکش در «باسکان^۶» موسوم به سر‌بست^۷ (متعلق به امام‌قلی‌خان، نصیرخان کیانی و خرده‌مالکان دیگری از طایفه خواجه‌هزارسی و تیره‌هایی از بکش نظیر عالیوند و سادات شیرمرد) (اسدپور و اسحاقی، ۱۳۹۳، الف، ص. ۲۱) در حوالی اردکان به همسایگان اردکانی تبار (بیات، ۱۳۶۵، ص. ۲۹). اصطلاح تیره بابرسالار و طایفه دشمن‌زیاری بر سر مالکیت سرحدات «بهرغان^۸» و «برشنه^۹»، اجرای طرح «ملا بهرام»، «میرزاقلی» و «کاغلام‌علی» متنفذین منتسب به تیره بابرسالار مبنی بر واگذاری سرحدات بهرغان و برشنه در ازای چند کلاه نمدی و چند جفت کفش ملکی به سکنه اردکانی تبار و اجرای چند فقره خون‌بس (پیکری، ۱۳۹۴، ص. ۴۴). علی‌رغم شرایط فوق، کدخدایانی طی دوره مشروطه در قلمرو طایفه بکش سربرآوردند که بر بنیاد اعطای قدرت از سوی خوانین به آنها از یک‌سو و پذیرش ده به‌عنوان کوچکترین واحد حکومتی بر اساس تصویب قانون تشکیل ایالات و ولایات و دستورالعمل حکام در ۱۴ ذی‌القعدة ۱۳۲۵ق از سوی دیگر، ضمن مدیریت سیاسی فضای جغرافیایی تیره خود، به هم‌آوردی با خوانین، سایر ایالات و حتی دولت مرکزی پرداختند.

در این چارچوب، قلمرو جغرافیایی ممسنی از جمله طایفه بکش تحت‌تأثیر انعقاد قرارداد ۱۳۱۸ق معین‌التجار بوشهری قرار داشت. به‌موجب این قرارداد، معین‌التجار بوشهری از طریق رایزنی با دربار قاجار، امتیاز مالکیت بر اراضی ممسنی را از اسماعیل شبانکاره اخذ نمود و طی قراردادی با خوانین ممسنی در سال ۱۳۱۸ق، بر اراضی این منطقه تسلط پیدا کرد. این قرارداد در طایفه بکش توسط شریف‌خان بکش (اسدپور و اسحاقی، ۱۳۹۳، ب، ص. ۶۰) و به‌تعبیری از سوی حسینقلی‌خان بکش امضاء شد (مجیدی‌کرایبی، ۱۳۷۱، ص. ۲۳۱). اقدامات معین‌التجار، الگوی رفتاری تدافعی ملامیر کدخدای تیره بابرسالار مبنی بر دروی شبانه محصولات زراعی (جهت عدم پرداخت منال به معین‌التجار) در راستای قلمرو‌داری را به‌همراه داشت. متقابلاً معین‌التجار با تهاجم به قلمرو تیره بابرسالار سکونتگاه‌های انسانی تُل دعوا و گچگران را مورد تاخت و تاز قرار داد. اگرچه معین‌التجار و قوای دولتی تحت امر حاج امین‌الملک با استقرار

توپ مشهور به «شنیدر» بر روی تپه «آه توپی»، قلعه «کلی»^{۱۱} را در گچگران به توپ بست، ولی ۴۰ سواره نظام پُرشور بابر سالار تحت فرماندهی ملا امیر کدخدای خود که از بند فهلیان رهایی یافته بود، به رویارویی با آنها پرداختند. لذا، ۱۰ سواره نظام (از مجموع ۴۰ سواره نظام) با خارج ساختن توپ جنگی از کنترل نظامیان، نیروهای معین‌التجار را در پوزه نوبندگان و گچگران زمین‌گیر ساختند (صادقی، ۱۳۷۷، صص. ۱۵۲-۱۴۷). علاوه بر این، قوای بابر سالار تحت فرماندهی ملاحیب، امین آقاخان افسر ارتش را که به همراه چهل سرباز در حمایت از ورثه بوشهری به ممسنی حمله کرده بودند، در منطقه «ملای نعل» خلع سلاح کردند (پیکری، ۱۳۹۴، ص. ۴۴). با وجود این، نیروهای ملا امیر و ملاحیب با مهاجرت به چنار شاه‌یجان، حدود سه سال تحت‌الحمايه صولت‌الدوله قشقایی قرار گرفتند (اسکندری، ۱۳۹۳، ص. ۱۲). در مجموع، به دلیل ارائه سندی از سوی سیدجعفر ابطحی (متنفذ فهلیانی) در دعوای میان خوانین، دولت و خانواده بوشهری طی سال‌های ۱۳۱۷ش تا ۱۳۲۲ش، برخی مناطق ممسنی (نظیر گچگران، بوان، گوسنگان، پیراشکفت و بی‌بی حکیمه) در زمره املاک سادات فهلیان قلمداد شدند (اسدپور و اسحاقی، ۱۳۹۱، ص. ۳۵). بنابراین، اقدامات معین‌التجار بوشهری مبنی بر قلمروگستری در فضای جغرافیایی ایل ممسنی جهت مالکیت بر اراضی این منطقه و مقاومت ملا امیر کدخدای تیره بابر سالار بر بنیاد قلمرو داری به نمایش سطح قدرت و کنش‌های سیاسی طرفین در پیکره فضایی طایفه بکیش انجامید. از سوی دیگر، طی نبرد ایل ممسنی و نیروهای دولتی «میرپنج» در امام‌زاده درب‌آهنی نورآباد، دو فقره توپ جنگی بزرگ و کوچک از کنترل نظامیان خارج شد. لذا، به دستور ملا امیر توپ بزرگ به وسیله چارپایان و توپ کوچک توسط نیروی انسانی (کاسل‌بعلی احمدی) در منطقه خومه‌زار مستقر شد.

علاوه بر تقابل کدخداهای قلمرو بکیش با دولت مرکزی، برخی کنش‌های آنها معطوف به سطح منطقه‌ای بود. بر این اساس، سرحدات مرزی «چاه زنگال»^{۱۲} در دامنه‌های کوه تأسک ممسنی به عرصه رقابت کدخداهای تیره بابر سالار و دره‌شوری قشقایی تبدیل شد. کشته شدن چهل‌تن از قوای تحت امر «وارث» فرمانده بابر سالار در این سرحدات از یک سو (به استثنای حسن‌زاده گلوله) و کشته شدن ۸۰ تن از نیروهای قشقایی توسط ۱۶ تن از نیروهای ملاصیدال از جمله کدخداهای تیره بابر سالار در

منطقه گوش‌مَرک گلگون و دریس کازرون از سوی دیگر، از جمله پیامدهای این نبرد بود. در مجموع، با میانجیگری صولت‌الدوله قشقایی و ملاحاجی‌بابا منصوریان کدخدای تیره کرای، «طرح صلح» به‌واسطه اجرای چندین فقره خون‌بس میان طرفین در روستای آهنگری مرکز دهستان بَکش دو اجرا شد. رویداد دیگر، هم‌آوردی کدخدای تیره بابرسالار و طایفه خواجه هزارسی در نقطه مرزی بود. طایفه خواجه هزارسی بر بنیاد وراثت کدخدایی، مالکیت سرزمینی و قدرت فراگیر، محدوده قلمرو سرزمینی و مرزهای جغرافیایی خود را در مرز حساس و شکننده «جوی رَنگان» با تیره بابرسالار تعیین کرده بود. عبور چند رأس دام یکی از بانوان تیره بابرسالار از نقطه مرزی، واکنش طایفه خواجه مبنی بر هم‌آوردی میان طرفین را به‌همراه داشت. بر این اساس، ملامیر کدخدای تیره بابرسالار با طراحی یک ضیافت دوازده‌نفره در قلعه آبیان و ارسال رمز محرمانه به سلحشوران خود نظیر ملامهراب (با مضمون به خواجه سَر بزن؛ بدون سوغات نرو)، بنیان طایفه خواجه هزارسی را از هم گُست. بنابراین، طی این منازعه قلعه خواجه در آبیان تخریب و این منطقه راهبردی به قلمرو تیره بابرسالار مُنضم شد (حسینی، ۱۴۰۰، ص. ۱۵۷).

از دیگر تحولات قلمرو بَکش عبارت بودند از: نقش‌آفرینی جانی (نظری) سلحشور تیره بابرسالار در جلوگیری از قلمروگستری تیره عمله (تأسیس قلعه به صورت شو و رار در مجاور تل‌دعوا)، یکه‌تازی جانی در همراهی با تیره کرای علی‌ه بویراحمدی‌ها و اطلاق گزاره «یَه بارسلازی، کُل بُویرآحمدَ شِکست دا» به ایشان و پیکار کدخدای بابرسالار با خوانین بکش در تعیین جانشینی شریف‌خان بکش. در این چارچوب، کشمکش جانشین‌های شریف‌خان بَکش (حسینقلی‌خان بَکش و نصیرخان بَکش) به کشته شدن نصیرخان در منطقه آبیان توسط نیروهای ناشناس انجامید. بنابراین، حسینقلی‌خان بَکش به منصب خان طایفه بَکش دست یافت. اما پس از کشته شدن حسینقلی‌خان بَکش توسط برادرش عبدالله‌خان بَکش، وی نیز به دستور کدخدای تیره بابرسالار توسط کاجبار (رضایی) و کافرزین (بهمردی) در تُل نورآباد به قتل رسید و بهادرخان به مقام شکوهمند خان طایفه بَکش گماشته شد (مجیدی‌کرائی، ۱۳۷۱، ص. ۲۳۳).

تحت این شرایط، حضور مقتدرانه ملامیر کدخدای تیره بابرسالار از یک‌سو و امام قلی‌خان رستم در قلمرو جغرافیایی طایفه خود (با برخورداری از حمایت

بویراحمدها) از سوی دیگر، زمینه را برای نقش‌آفرینی این دو بازیگر بیش از پیش فراهم ساخت. داعیه امام قلی‌خان رستم مبنی بر ایلخانی ممسنی و ملاامیر مبنی بر قلمروگستری و ارتقاء جایگاه اجتماعی و وزن سیاسی خود در طایفه بکش، نزدیکی این دو بازیگر به یکدیگر را به همراه داشت. با وجود این، با توطئه امام قلی‌خان رستم علیه تیره‌های بابرسالار و گرای بخران داخلی طایفه بکش به‌وقوع پیوست که در نتیجه آن، کدخداهای این تیره‌ها در منطقه رُه‌کون رُستم به صف‌آرایی در مقابل یکدیگر پرداختند که پیامد آن کشته شدن ملاقباد کدخدای تیره کرای توسط ملاامیر و به قتل رسیدن بهادرخان بکش از سوی کربلایی یاقوت بود (حبیبی‌فهلپانی، ۱۳۷۱، ص. ۳۵۴). کاجعفر (محمودی) کارآموز ملاامیر طی این نبرد کشته شد، ولی کاسهراب (قیصری) نجات یافت (حسینی، ۱۴۰۰، ص. ۱۶۶).

در ادامه این تحولات، قلاع رهبردی بیش از پیش مورد عنایت کدخداهای واقع شد. اگرچه قلعه «کولی» در نتیجه تضارب آراء نیروهای بابرسالار نظیر ملامهراب و جانی در سال ۱۲۸۷ش در کنترل کربلایی گدا کدخدای تیره عالیوند قرار گرفته بود، ولی قلاع دیگر همچنان مورد عنایت ملاامیر کدخدای تیره بابرسالار قرار داشت. بر این اساس، هنگام تصرف قلعه «خاندگان» توسط ملامهراب و شیخون ملاحیب (فرزند ملاامیر) و خونکار به قلعه «صالحی»^{۱۳} در قلمرو تیره عمله، ملاامیر با جمع‌آوری قوای لجستیکی و واسطه قرار دادن سادات مقدس (سیدمختار و سیدکاظم) به‌دنبال حمایت از ملاحیب و خونکار بود. اگرچه خونکار به قتل رسید، ولی ملاحیب از مخمصه نجات یافت. در این حین، ملاامیر با توطئه شکراله‌خان بکش مواجه شد (مجیدی‌کرایسی، ۱۳۷۱، ص. ۲۳۳). از این‌رو، بر اساس برخی روایت‌های محلی به‌نظر می‌رسد ملاامیر توسط عموزادگان خود ملاصیدال و ملاابدال - که از پیوند خویشاوندی با شکراله‌خان بکش نیز برخوردار بودند - و به‌روایتی جدید، توسط کاشکری (فردی یاغی) در سال ۱۳۰۰ش (مندرج بر سنگ قبر وی که مورد اختلاف‌نظر راویان است) کشته شد. سرانجام، این هماوردی ژئوپلیتیکی که فضای جغرافیایی تیره بابرسالار را به‌واسطه عناصر وراثت، مالکیت و قدرت درگیر ساخته بود، با اجرای دو فقره خون‌بس پایان یافت (شهبهانی، ۱۳۶۶، ص. ۲۷۱). در مجموع، تحرکات کدخداهای قلمرو جغرافیایی طایفه بکش در جنگ‌ها و نبردهای مختلف طی دوره مشروطه تا پهلوی اول باعث شد

تا آنها بر بنیاد وراثت (بهره‌مندی از خون کدخدایی و پیوند خویشاوندی سببی)، مالکیت (تلاش برای برخورداری از ارضی وسیع‌تر در منطقه بکیش) و قدرت فردی (روحیه سلحشوری)، الگوی قلمروداری و قلمروگستری را عملیاتی سازند.

ب. دوره پهلوی اول: علی‌رغم سیاست «تخته‌قاپوی» رضاشاه، شیوه زیست ایلپاتی ممسنی‌ها همچنان در جریان بود. نخستین تحول این دوره، کشته شدن حاجی‌خان ارمنی (نماینده دولت پهلوی در فارس) توسط میرغلام (شاه‌قاسمی) در یقه‌سنگ رستم بود. بر این اساس، ملاحیب قلعه‌های سَه‌لکی، تُل‌دعوا، سَرکته و رازیانه‌کاری را فتح نمود و خود شخصاً در قلعه زردی رازیانه‌کاری در قلمرو تیره بابرسالار مستقر شد. متعاقباً میرزا اسماعیل‌خان نماینده جدید دولت پهلوی به منظور انتقام قتل حاجی‌خان ارمنی، ابتدا در راستای سرکوب قوای بابرسالار، قلعه‌های تل‌دعوا و سرکته را تصرف کرد. سپس وی در غیاب ملاحیب که در مهمانی حسین‌خان دره‌شوری قشقایی و به تعبیری نزد خوبیار بگدلی به سر می‌برد، قلعه رازیانه‌کاری را آماج حملات (یک شبانه‌روز) سهمگین قرار داد که طی این حملات، کربلایی یاقوت و ملاعلیقلی کشته و ملامهراب و فرج دستگیر شدند. ملاصفر نیز از قلعه گریخت (اسکندری، ۱۳۹۳، ص. ۱۲). شایان ذکر است که علی‌رغم قیمومیت ملاسردار بر فرزندان کربلایی یاقوت (شاه‌محمد و شیرمحمد)، ولی‌خان کیانی بکیش به دلیل کشته‌شدن عموزاده خود بهادرخان کیانی توسط کربلایی یاقوت، آنها را به فهلیان تبعید کرد و املاکشان در جغرافیای بابرسالار را مصادره نمود. متقابلاً ملاحیب به منظور انتقام خون کربلایی یاقوت و ملاعلیقلی، دستور قتل سرهنگ‌خان کیانی بکیش در هنگام ایلپاتی در تنگه لَه‌لَه جاوید را صادر نمود. علاوه بر این، ملاحیب از طریق ائتلاف با ولی‌خان کیانی بکیش تعداد ۴۰۰ نیروی سلحشور ممسنی تبار را که توسط ایل بویراحمد به اسارت گرفته شده بودند، آزاد کرد. با وجود این، توطئه ولی‌خان علیه ملاحیب به شکاف میان این دو بازیگر انجامید (حسینی، ۱۴۰۰، ص. ۱۶۹). سرانجام، ملاحیب و ملاصفر در سال ۱۳۰۹ش از سوی قشون دولتی در شیراز اعدام شدند و بازی بزرگ کدخداها در دهه نخست پهلوی اول به پایان رسید (شهشانی، ۱۳۶۶، ص. ۲۷۱).

در مجموع، بر بنیاد حکمرانی موروثی، قلمرو کدخدای تیره بابرسالار دربرگیرنده

تمامی سکونتگاه‌های روستایی مستقر در این تیره بود، ولی پس از ملامیر، قدرت سیاسی و رزمجویی تیره بابر سالار فروکاست؛ چراکه جانشین‌های وی در مدیریت سیاسی فضای تحت امر خود با چالش مواجه شدند. بر این اساس، ملامحمدعلی به‌مثابه آخرین کدخدای تمامی قلمرو جغرافیایی تیره بابر سالار بر بنیاد مقروضات خود، برخی از قلمروهای تحت نفوذ خود را واگذار نمود. بر این‌رو، متنفذینی همچون حاج‌عیوض (خورشیدی)، ملابهرام و میرزاقلی به‌ترتیب به‌عنوان کدخداهای روستاهای گچگران، آبیان و رازیانه‌کاری در قلمرو بابر سالار منصوب شدند (شهبهانی، ۱۳۶۶، ص. ۲۷۲). بنابراین، می‌توان گفت پس از کدخدایی ملامحمدعلی سالاری، هر یک از روستاهای ذیل تیره بابر سالار از کدخدای مجزا برخوردار شدند و تمرکز قدرت در شخص واحد وجود نداشت. علاوه بر این، برخی از کدخداها و نیروهای سلحشور تیره بابر سالار به‌منظور پاسبانی از املاک ولی‌خان کیانی بکیش رهسپار منطقه شاپور (شایبر کازرون) شدند (اسکندری، ۱۳۹۳، ص. ۱۲). در سایر مناطق طایفه بکیش نیز کدخداهایی به‌موجب قانون کدخدایی ۱۳۱۴ ش سر برآورده بودند که در امور اجتماعی، اقتصادی و سیاسی قلمرو جغرافیایی تیره خود به یکه‌تازی می‌پرداختند و به‌جای خوانین (خلاً قدرت خوانین ممسنی به دلیل تضعیفشان توسط رضاشاه و اعدام برخی از آنها نظیر امام‌قلی‌خان رستم در سال ۱۳۱۳ ش) به‌عنوان مسئول محلی اجرای طرح اسکان عشایر (مصوب ۱۳۱۱ ش) تا سقوط رضاشاه در شهریور ۱۳۲۰ ش فعالیت می‌کردند (علم و مرادی، ۱۳۹۸، ص. ۷۶).

پ. دوره پهلوی دوم تا اصلاحات ارضی: در ابتدای دوره پهلوی دوم با روی کار آمدن محمدرضاشاه، فضا برای آزادی عمل مجدد خوانین ممسنی و استمرار شیوه زیست ایلیاتی هموار شد. بر این اساس، خوانین با تحریک‌ساختن کدخداها به مدیریت سیاسی فضا پرداختند. از این‌رو، شکاف درون‌طایفه‌ای میان تیره‌های بابر سالار و عمده که خود سازه‌های طایفه بکیش را تشکیل می‌دادند، در نتیجه مناقشه موی‌سپیدان در سال ۱۳۲۴ ش فعال شد و طرفین به صف‌آرایی در مقابل یکدیگر پرداختند. طراحی صحنه نبرد از سوی ولی‌خان کیانی بکیش، جکسون انگلیسی (کنسول انگلیس در شیراز)، باباخان ایلامی دشمن‌زیاری (نماینده دولت در ولایت فارس)، و ارسال پیامی از سوی ملاعبداله منصوریان کدخدای

تیره‌کرایبی به سلحشوران تیره بابر سالار مبنی بر اتمام منازعه، غافلگیری قوای این تیره در «گود سفید» را به همراه داشت. از این رو، تیره بوان و گَجَر به فرماندهی محمدخان کیانی با حمایت لُجستیکی^{۱۴} از قوای عمله در تنگه تیرکمان (مُشرف به گودسفید گچگران)، نیروهای این تیره را در وضعیت فرادست قرار داد. در مجموع، این نبرد فرسایشی که در چارچوب سیاست‌های ولی‌خان کیانی بکَش مبنی بر تخلیه انرژی تیره‌های زیردست خود (بابر سالار، عمله، بوان، گجر و غیره) صورت گرفت، تعداد هفت کشته از طرفین برجای گذاشت. سرانجام، این هم‌آوردی به واسطه اجرای پنج‌فقره خون‌بَس پایان یافت (مصاحبه با موی‌سپیدان و آگاهان محلی تیره‌های بابر سالار و عمله، ۱۴۰۰).

با اتمام نبردهای درون‌طایفه‌ای بکَش در سال ۱۳۲۴ش، فضای سیاسی به‌منظور اتحاد ایلات جنوب (قشقایی، بویراحمد و ممسنی) و قیام علیه دولت پهلوی دوم به رهبری ناصرخان و خسروخان قشقایی در سال ۱۳۲۵ش راه‌اندازی شد. تهاجم سلحشوران ممسنی از جمله تیره بابر سالار به قلعه «سید» کازرون و قبضه سلاح‌های سرد و گرم، تلاش برای تصرف شیراز از طریق تپه راهدار، مصالحه سران ایلات با مقامات دولت پهلوی دوم و سرانجام پایان یافتن نهضت جنوب از جمله پیامدهای این نهضت بود (اسکندری، ۱۳۹۳، ص. ۱۲). علی‌رغم اتمام نهضت جنوب در سال ۱۳۲۵ش و فروکش کردن تحرکات کدخداهای بکشی تبار تا اواخر دهه ۱۳۳۰ش، منازعه تیره بوان و طایفه جاوید بر سر املاک منطقه «دالون» در اواخر این دهه مجدداً فضای هیاهو را بر قلمرو طایفه بکَش حکمفرما ساخت. سرانجام این مناقشه با مصالحه ملاخورشید کدخدای تیره بوان و فریدون‌خان جاویدی حل‌وفصل گردید و منطقه «دره‌نارک» و جاده مواصلاتی «دوراهی - بوان» به‌عنوان مرز میان طرفین تعیین شد. از سوی دیگر، اقصی نقاط قلمرو طایفه بکَش در اواخر دهه ۱۳۳۰ش به عرصه زورآزمایی جهت تعیین کدخدا بر بنیاد املاک ولی‌خان و محمدخان کیانی (خوانین طایفه بکَش) تبدیل شد که از جمله مصادیق آن تعیین «بیژن اسدی» از نام‌آوران تیره بابر سالار به گُرسی کدخدایی روستای سنگر در سال ۱۳۳۸ش بر اساس املاک محمدخان بود (حسینی، ۱۴۰۰، ص. ۱۷۵).

سرانجام، با تصویب لایحه اصلاحات ارضی در سال ۱۳۴۱ش، ساختار ایلی - عشیره‌ای ممسنی دستخوش تحول شد و خوانین و کدخدایان ایلات ممسنی و بویراحمد علی‌رغم عقد پیمان همکاری «تهرانپارس» و راه‌اندازی جنگ تنگه «گجستان»

علیه دولت پهلوی دوم، از رأس هرم قدرت فروافتادند و نظام ارباب - رعیتی منسوخ شد. بر این اساس، علاوه بر خوانین، جایگاه کدخدا که نقش به‌سزایی در سازماندهی و مدیریت اجتماعی و سیاسی هر یک از تیره‌های منتسب به طایفه بکیش داشت، تنزل یافت و ساختار قشریندی اجتماعی تغییر پیدا کرد.

۳-۵. تجزیه و تحلیل کارویژه کدخداهای طایفه بکیش در تحولات اجتماعی - سیاسی ممسنی

بررسی نقش آفرینی کدخداهای قلمرو جغرافیایی طایفه بکیش از دوره مشروطه نشان می‌دهد که آنها به واسطه عناصر سه‌گانه وراثت (برخورداری از پیوندهای خویشاوندی نسبی و سببی)، مالکیت (تملک اراضی و اخذ منال از رعیت) و قدرت (انتصاب از جانب خوانین، دولت یا برخورداراری از روحیه سلحشوری)، به قلمرورداری و قلمروگستری می‌پرداختند. در دوره مشروطه، تحرکات تیره عالیوند طی دوره حکمرانی کدخداهای مقتدری همچون «کربلایی‌گدا» و «ملاعلمدار» به اوج خود رسید. از سوی دیگر، قلمرو تیره عمله از زمان ولی‌خان بزرگ بکیش تا سقوط ولی‌خان کیانی در سال ۱۳۴۱ش (به دلیل اجرای اصلاحات ارضی)، به‌عنوان هسته مرکزی و مقر فرماندهی خوانین طایفه بکیش به‌شمار می‌رفت. با وجود این، لایه پیرامونی تیره عمله به‌واسطه انتصاب کدخدایانی از جانب خوانین در قلمروهای مختلف مدیریت می‌شد. در این چارچوب، کدخداهایی همچون «عطا» بر بنیاد روحیه سلحشوری، «سیاه» مبتنی بر ذکاوت و سعه‌صدر و «کی‌عیوض» با آینده‌نگری در اقصی نقاط قلمرو تیره عمله نقش آفرینی داشتند و به‌مثابه سد نفوذی در برابر سایر تیره‌ها و طوایف به‌شمار می‌رفتند.

از طرف دیگر، تحلیل کنش‌گری کدخدایان تیره بابر سالار بیانگر این است که آحاد انسانی این تیره همواره عنایت ویژه‌ای به بنیادهای زیستی (آب، خاک، مرتع، کوه و غیره) در راستای شیوه زیست ایلپاتی تا دوره اصلاحات ارضی داشته‌اند. بررسی چگونگی استقرار این تیره در قلمرو طایفه بکیش نشانگر این است که هسته اولیه بابر سالار با مهاجرت از مناطق لرستان و بختیاری به قلمرو طایفه بکیش و استقرار در منطقه مَلائی نعل (دره‌بوکه) ممسنی به عقد پیمان مودت با ولی‌خان (بزرگ) بکیش مبنی بر دفع راهزنان طایفه نوئی به‌وسیله سلاح فتیله‌ای (و به تعبیری چخماقی) از منطقه پرداختند. بر این اساس، مالکیت بخشی از اراضی طایفه بکیش در حد فاصل منطقه

خومه‌زار تا سَهَلکی (کُم‌گه) و سَرکته نخستین بُن‌مایه قدرت کدخداهای این تیره را شکل داد. این کدخداها با استملاک روستاهای گلگون، هَرایز، سرآب‌بهرام و عَنه‌گاه و خارج ساختنشان از محدوده طایفه دشمن‌زیاری، دست به قلمروگستری زدند. علاوه بر این، سرحدات مرزی چاه زَنگال، کاکان، بَهرغان و بِرشنه در چارچوب مناطق ایلیاتی تیره بابرسالار نبردهایی با سایر ایلات و طوایف همسایه در راستای قلمروداری را به همراه داشت (حسینی، ۱۴۰۰، ص. ۱۴۸). در مجموع، تحرکات تیره بابرسالار طی دوره حکمرانی «ملاامیر» قدرتمندترین و سلحشورترین کدخدای خود با کنش‌گری در سرحدات مرزی و بهره‌گیری از قلاع استراتژیک در راستای قلمروداری و به‌چالش کشیدن حکمرانی خوانین طایفه بَکش به اوج خود رسید.

از سوی دیگر، تیره کرایبی با استقرار در فضای جغرافیایی طایفه بَکش از دالان گازرگاه تا دیمه‌میل به‌واسطه کدخدایانی نظیر «کابوالقاسم»، «احمدخان»، «کاغلام»، «ملاقباد»، «ملاحاجی‌بابا» و «ملاعبداله» در تحولات اجتماعی و سیاسی ممسنی ابراز وجود کرد. این کدخدایان در سرحدات مرزی رودشیر به کنش‌گری پرداختند. انتصاب اردشیرخان کیانی به‌عنوان یکی از خوانین طایفه بَکش در قلمرو تیره کرایبی طی دوره پهلوی، بیش از پیش وزن این تیره را در معادلات سیاسی ایل ممسنی افزایش داد. علی‌رغم ورود برخی کدخدایان این تیره به بحران داخلی بَکش (هماوردی تیره‌های بابرسالار و کرایبی در دوره ملاامیر و ملاقباد)، گاهی با میانجیگری میان سایر تیره‌ها و طوایف، قلمرو خود را عملاً به جغرافیای صلح تبدیل می‌کردند. از سوی دیگر، تیره بَوان به‌عنوان یکی از سازه‌های تأثیرگذار طایفه بَکش از توان بسیج نیروها و روحیه سلحشوری فوق‌العاده‌ای برخوردار بود. این سازه توانست به‌واسطه کنش‌گری کدخدایی همچون «ملاخورشید» به تعیین حد و حدود مرزی با طایفه جاوید در منطقه دره‌نارک بپردازد و بر وزن ژئوپلیتیک خود بیفزاید. از طرف دیگر، تیره شیخ‌شهر و با گسست از پیکره ایل شیخ‌شهری بزرگ بر بنیاد منازعه مالیاتی با دولت قاجاریه و استقرار در جنوبی‌ترین نقطه طایفه بَکش، سکونتگاه‌هایی همچون جونگان (کاسردار)، پودَنک (ملابندر) و سور (کابلال) را تحت کنترل خود درآورد. از سوی دیگر، تیره‌های زین‌الدینی توسط کدخدایانی همچون «میرزا» و «ولی»، پیرالدینی به‌وسیله کدخدا «عوض» و بکش‌دودانگه با کدخدایانی همچون «ملاشکراله» در تحولات سیاسی حضور

یافتند که به نظر می‌رسد قبل از تیره‌های عالیوند و عمله به منصب خان طایفه بکیش نیز دست یافته بودند (شفیعیان، ۱۳۹۳، ص. ۸۶). سرانجام سادات شیرمرد با کدخدایان خود در مبارزه علیه معین‌التجار بوشهری، و تیره گُجر در چارچوب ائتلاف با تیره‌های بَوان و عمله در تحولات اجتماعی و سیاسی ممسنی نقش‌آفرینی کردند.

نتیجه‌گیری

نتایج پژوهش نشان‌دهنده این است که علی‌رغم نقش‌آفرینی خوانین به‌عنوان بازیگر اصلی در رأس هرم ایلی - عشیره‌ای ممسنی، کدخداهای قلمرو جغرافیایی طایفه بکیش در دوره مشروطه مبتنی بر تصویب قانون ایالات و ولایات و دستورالعمل حکام (۱۳۲۵ق) به مدیریت قلمرو پرداخته‌اند. نتایج پژوهش بیانگر این است که جنگ‌های ارضی، مرزی و دودمانی کدخداها با سایر ایالات و طوایف و حتی جنگ با دولت مرکزی و خوانین به دلیل تضعیف دولت قاجاریه طی دوره احمدشاه تا روی کار آمدن رضاخان به اوج خود رسید. علی‌رغم فروکش کردن هیاهوی کدخداها طی دهه اول حکمرانی رضاشاه، تصویب قانون کدخدایی در سال ۱۳۱۴ش مجدداً زمینه را برای ابراز وجود آنها در مدیریت فضای قلمرو طایفه بکیش هموار کرد، به‌طوری‌که در حوزه‌های اجتماعی (میانجیگری میان خوانین و رعیت)، اقتصادی (مالکیت بر اراضی و اخذ منال از رعیت)، سیاسی (ساخت قلاع، بسیج نیروهای سلحشور در راستای قلمروداری و قلمروگستری، اجرای طرح اسکان‌عشایر)، قضائی (رسیدگی به دعاوی افراد) و امنیه (جان و مال و ناموس مردم) کُنش‌گر ظاهر شدند. این کدخداها بر بنیاد عناصر سه‌گانه «وراثت» به‌واسطه پیوندهای خویشاوندی نسبی و سببی، «مالکیت» مبتنی بر املاک و منال، و «قدرت» از طریق دریافت حکم کدخدایی از دولت، خوانین و قدرت فردی خود تا دوره اصلاحات ارضی به مدیریت سیاسی فضا در جغرافیای بکیش پرداختند.

نتایج پژوهش نشان می‌دهد که علی‌رغم کارویژه مدیریتی کدخداها در قلمرو تحت کنترل خود، برآیند هم‌آوردی‌های سیاسی آنها با دیگر قلمروها، وقوع منازعات درون‌طایفه‌ای و برون‌طایفه‌ای در راستای قلمروداری و قلمروگستری بوده است. با اجرای اصلاحات ارضی نظم سلسله‌مراتبی ایلی - عشیره‌ای فروپاشید و کدخدا همانند خان جایگاه خود را در تحولات اجتماعی و سیاسی ممسنی از دست داد. با وجود این،

برخی تبعات ناشی از اقدامات این بازیگران پس از اصلاحات ارضی نیز در بطن جامعه ممسنی طنین‌انداز شد. بر این اساس، راهکارهایی به‌منظور فائق آمدن بر گسل‌های تیره‌ای و طایفه‌ای بکیش و همزیستی مسالمت‌آمیز آحاد ممسنی ارائه می‌شود:

جدول شماره (۲): راهکارهای چیرگی بر گسل‌های تیره‌ای و طایفه‌ای بکیش و همزیستی مسالمت‌آمیز آحاد ممسنی

<p>با توجه اینکه موی‌سپیدان هنگام نشست و برخاست‌های خانوادگی، و کشاورزان موقع گردهمایی‌های خود در اراضی زراعی، تمایل شگرفی به بازتعریف منازعات دیرینه میان طوایف ممسنی دارند، روایت جانبدارانه آنها از این وقایع، صرفاً آذهان نسل جدید را خدشه‌دار کرده و به سوءظن گروه‌های انسانی منجر خواهد شد. لذا، ارائه یک رویکرد بی‌طرفانه می‌تواند سوءبرداشت‌ها را برطرف نماید.</p>	<p>ارائه روایت بی‌طرفانه و منصفانه از علل وقوع هم‌وردی کدخداها:</p>
<p>اساساً تیره‌های ذیل طایفه بکیش به‌عنوان بخشی از پیکره ساختار ایلی - عشیره‌ای ممسنی، متأثر از شاخص‌های زیست‌عشیره‌ای بوده‌اند. این نگرش طایفه‌ای طی دهه‌های گذشته در افکار عمومی ساکنان برجسته بوده است. لذا، سوق دادن نسل جدید به سوی تحصیلات دانشگاهی نقش به‌سزایی در تغییر نگرش آنها نسبت به مسائل هیجانی و تنظیم نوع روابط اجتماعی با هم‌نوعان خواهد داشت.</p>	<p>جایگزینی رویکرد آکادمیک با رفتار هیجانی در تحلیل رویدادها:</p>
<p>با توجه به علاقه درخور باشندگان طایفه بکیش به پیوندهای خویشاوندی درون‌طایفه‌ای، دامنه ازدواج‌ها در درجه نخست به گروه‌های خویشاوندی درجه یک محدود است. از این‌رو، گسترش پیوندهای خویشاوندی سببی با سایر تیره‌ها و طوایف به‌منزله افزایش دایره خویشاوندی، درهم‌تنیدگی مناسبات اجتماعی، کاهش گسل‌های تیره‌ای و طایفه‌ای، کاهش سطح منازعه و افزایش همگرایی خواهد بود. بنابراین، حمایت موی‌سپیدان از فرزندان خود به‌منظور در پیش گرفتن پیوندهای خویشاوندی سببی، می‌تواند نسخه هر گونه منازعه را درهم‌پیچد.</p>	<p>گسترش پیوندهای خویشاوندی سببی میان تیره‌ها و طوایف:</p>

(طراحی توسط مؤلفان)

یادداشت‌ها

1. Bakesh
2. Tribe
3. Territory
4. Kakan
5. Rudshir
6. Basakan
7. Sarbast
8. Baharghan
9. Breshneh
10. Shenidar
11. Kali
12. Zangal
13. Salehi
14. Logestic

کتابنامه

- اسدپور، حمید و اسحاقی، عارف (۱۳۹۱). «آسیب‌شناسی سلطه معین‌التجار بوشهری بر اراضی ممسنی با تکیه بر اسناد نویافته طایفه جاوید»، *فصلنامه مطالعات تاریخ ایران اسلامی*. ۱(۳)، ۳۸-۱.
- اسدپور، حمید و اسحاقی، عارف (۱۳۹۳ الف). «بازکاوی ابعاد رویارویی مردم ممسنی با معین‌التجار بوشهری: با تکیه بر اسناد نویافته محلی»، *فصلنامه پژوهش‌های تاریخی*. ۶(۵۰)، ۴۸-۱۹.
- اسدپور، حمید و اسحاقی، عارف (۱۳۹۳ ب). «معین‌التجار بوشهری و دست‌اندازی به اراضی شولستان با تکیه بر اسناد نویافته طایفه بکیش»، *فصلنامه گنجینه اسناد*. ۱(۲۴)، ۷۹-۳۸.
- اسکندری، لهراسب (۱۳۹۳). «پادشاه قاجار به‌دلیل دشمنی با ایل لر، ممسنی را واگذار کرد»، *ماهنامه نوریاران*. ۴۹(۳)، ۱۵-۱۲.
- اشرافی، ناصر (۱۳۹۸). «جغرافیای تاریخی و فرهنگ عامه ممسنی و رستم»، *پژوهش‌نامه تاریخ، سیاست و رسانه*. ۲(۲)، ۲۱۰-۱۷۱.
- اعظمی، هادی؛ صادقی، وحید و حسینی، سیدمحمدحسین (۱۳۹۷). «تبیین عوامل مؤثر بر شکل‌گیری پایگاه رأی نامزدها و نمایندگان در انتخابات مجلس شورای اسلامی نمونه پژوهی: ادوار هفتم تا دهم انتخابات درحوزه انتخابیه ممسنی»، *فصلنامه پژوهش‌های جغرافیای سیاسی*. ۲(۳)، ۳۷-۱.
- افراخته، حسین (۱۳۹۳). *جغرافیای روستایی ایران*. تهران: انتشارات سمت.
- امان‌اللهی بهاروند، سکندر (۱۳۸۸). *کوچ‌نشینی در ایران، پژوهشی درباره عشایر و ایلات*.

تهران: نشر آگاه.

بهروان، حسین (۱۳۹۰). *جامعه‌شناسی روستایی*. تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
بیات، کاوه (۱۳۶۵). *شورش عشایر فارس در سال‌های ۱۳۰۹-۱۳۰۷*. تهران: نقره.
پیکری، سردیاری (۱۳۹۴). «گفتگو با سردیاری پیکری از آگاهان تاریخ محلی ممسنی»، *فصلنامه فراسو*، ۲۶(۸)، ۴۸-۴۴.

حافظ‌نیا، محمدرضا و کاویانی‌راد، مراد (۱۳۹۳). *فلسفه جغرافیای سیاسی*. تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.

حبیبی فهلیانی، حسن (۱۳۷۱). *ممسنی در گذرگاه تاریخ*. شیراز: انتشارات نوید.
حبیبی فهلیانی، حسن (۱۳۸۴). *اثرهای پیش از تاریخ، و دوران تاریخی و مشاهیر ممسنی*. شیراز: انتشارات بنیاد فارس‌شناسی.

حسینی، سیدمحمدحسین (۱۴۰۰). *دگرگونی‌های اجتماعی سکونتگاه گچگران*. مشهد: انتشارات ارسطو.

رحمانیان، داریوش (۱۳۹۱). *ایران بین دو کودتا؛ تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران از انقراض قاجاریه تا کودتای ۲۸ مرداد*. تهران: انتشارات سمت.
زرقانی، هادی؛ صادقی، وحید و حسینی، سید محمدحسین (۱۳۹۸). «تبیین رابطه طایفه‌گرایی و مرزبندی اجتماعی - سیاسی نمونه پژوهی: شهرستان ممسنی»، *فصلنامه آمایش سیاسی فضا*، ۱(۱)، ۲۵۱-۲۳۹.

زکی‌پور، نعمت‌اله و حیدری، آرمان (۱۳۹۹). «ساختار سیاسی - اجتماعی و سازوکارهای قدرت در بافت سنتی جامعه ایلی؛ مطالعه موردی در جامعه ایلی کهگیلویه و بویراحمد»، *فصلنامه نامه انسان‌شناسی*، ۳۰(۱۷)، ۱۴۹-۱۲۹.

سیدامامی، کاووس (۱۳۸۵). «قومیت از منظر سیاست‌های هویت»، *فصلنامه دانش سیاسی*، ۱(۱)، ۱۶۵-۱۴۳.

شفیعیان، گودرز (۱۳۹۳). «نقدی بر کتاب تاریخ اجتماعی - سیاسی ممسنی»، *فصلنامه فراسو*، ۲۲(۷)، ۸۶-۸۵.

شهشهانی، سهیلا (۱۳۶۶). *چهار فصل آفتاب: زندگی روزمره زنان اسکان یافته عشایر ممسنی*. تهران: انتشارات توس.

صادقی، ملاگرگلی (۱۳۷۷). *ممسنی دشتی پر از نون و تشتی پر از خون*. شیراز: انتشارات کوشامهر.

صادقی، وحید (۱۳۹۳). «بررسی تأثیر طایفه‌گرایی بر الگوی رأی‌دهی (مطالعه موردی):

- شهرستان ممسنی). (پایان‌نامه منتشر نشده کارشناسی ارشد به راهنمایی محمدرضا حافظ‌نیا)، گروه جغرافیای سیاسی دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران.
- صفی‌نژاد، جواد (۱۳۶۸). *عشایر مرکزی ایران*. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- صفی‌نژاد، جواد (۱۳۹۳). «ساختار اجتماعی عشایر ایران»، *فصلنامه مطالعات ملی*، ۱(۵)، ۸۴-۴۳.
- عشایری، طاهّا و جهان‌پرور، طاهره (۱۴۰۰)، «تحلیل تأثیر ساختار طایفه‌ای بر کنش انتخاباتی در جمهوری اسلامی ایران»، *فصلنامه دانش سیاسی*، ۲(۱۷)، ۴۳۲-۴۰۷.
- علم، محمدرضا و مرادی، افروز (۱۳۹۸)، «تحلیل روند و نتایج سیاست اسکان عشایر در ایلات ممسنی در دوره رضاشاه»، *فصلنامه تاریخ اسلام و ایران*، ۲۹ (۴۱)، ۸۹-۷۱.
- غفاری، هبیت‌اله (۱۳۶۸). *ساختارهای اجتماعی عشایر بویراحمد*. تهران: نشر نی.
- کاویانی‌راد، مراد (۱۳۹۲). «پردازش مفهوم قلمرو از دیدگاه جغرافیای سیاسی»، *فصلنامه برنامه‌ریزی و آمایش فضا*، ۴(۱۷)، ۶۱-۴۳.
- کاویانی‌راد، مراد؛ صادقی، وحید و حسینی، سیدمحمد حسین (۱۴۰۰). «تبیین ژئوپلیتیکی روابط طوایف در حوزه انتخابیه ممسنی»، *فصلنامه ژئوپلیتیک*، ۱(۱۷)، ۱۷۷-۱۴۵.
- مجیدی‌کرایی، نورمحمد (۱۳۷۱). *تاریخ و جغرافیای ممسنی*. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی تهران.
- میرزایی‌تبار، میثم؛ صادقی، وحید و حسینی، سیدمحمدحسین (۱۳۹۴). «تبیین رابطه فرهنگ سیاسی و توسعه اقتصادی: مطالعه موردی شهرستان ممسنی»، *فصلنامه دانش سیاسی*، ۲(۱۱)، ۲۰۸-۱۶۹.
- یوسفی‌فر، شهرام و جنگجو، شهناز (۱۳۹۳). «جایگاه و ساختار منصب کدخدا در مدیریت روستایی ایران از مشروطه تا پایان حکومت پهلوی اول»، *فصلنامه پژوهش‌های تاریخی*، ۳(۲۳)، ۴۸-۲۷.

